«سبک زندگی فاطمی»

سلام علیکم و رحمة الله .بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الامجد ابی القاسم محمد اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما فاطمة الزهرا سیدة نساء العالمین و لعنة الله علی اعدائهم و ظالمیهم الی قیام یوم الدین .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : "ان ابنتی فاطمة ملأ الله قلبها و جوارحها ایمانا تفرقت لطاعة الله ".

روز شهادت بی بی دو عالم است .خداوند را به عظمت بی بی دو عالم قسم میدهم این جلسه را مورد توجهات خاصۀ فرزند بزرگوارش امام زمان (عج) قرار بدهد و حضار بزرگوار را با خلص یاران و شیعیان فاطمۀ زهرا (س) محشور بفرماید و حاجات و توسلات و تضرعات حاضرین در این جلسه را به هدف اجابت برساند ، امام بزرگوار، شهدای ما ، شهدای این مسجد ،این منطقه ،مراجع ،روح مطهر و منور استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (ره)را از این جلسۀ نورانی بهره های نورانی و معنوی واصل بفرماید صلوات دیگری مرحمت بفرمایید .اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم .

مقدمه بحث : معنای حیات طیبه

ما در ارتباط با شخصیت زن الحمد لله در این مسجد مطالب زیادی گفتیم ،دربارۀ سیرۀ حضرت زهرا (سلام الله علیها) اخیرا در منزل حاج آقای سلیمانی فر مطالبی را عرضه داشتیم ،این ایام هم در حسینیه ثار الله همزمان بحث سیرۀ عملی را بررسی میکنیم، لذا به نظرم آمد یک نکته ای از زندگی حضرت زهرا (س) را امروز بحث کنم که هم تکراری نباشد و هم در همان راستا بدرد عمل و کارمان بخورد.

لکن یک مقدمه ای را برای این نکته ای که دربارۀ زندگی حضرت زهرا (س) مورد نظرم است عرض می کنم که در واقع تفسیر روایتی است که ابتدای منبر خدمت دوستان خواندم .

مقدمۀ مساله این است که :عزیزان !محصولاتی که پیغمبر اکرم (ص) تربیت کردند و در راس این محصولات وجود مقدس امیرمؤمنان (ع) و وجود با برکت بی بی فاطمۀ زهرا (س) قرار دارد، این محصولات مصداق یک جمله ای از حضرت امام اند که من انصافا در بین علما شاید زیباتر و جامع تر از جملۀ امام در این رابطه سراغ ندارم ،امام رحمة الله علیه خطاب به مرحوم حاج سید احمد آقا نامه ای دارند من صدرش را قبلا عرض کردم تکرار نمیکنم اما ذیل نامه این جمله هست که :« فرزندم تلاش کن همۀ حرکات قلبی و قالبی را رنگ الوهیت دهی ، تلاش کن هرچه کار میکنی رنگ خدا داشته باشد، قلبت یا قالبت همه خدایی شوند و خدمت به خلق را برای آن که خلق خدا هستند بنمایی (بعد ادامه میدهند) بدان که انبیاء و اولیاء خاص هیچگاه وارد دنیا نبوده اند در عین حال که اشتغالشان مانند دیگران بوده است (من این جمله را میخواهم کار کنم ) انبیاء و اولیاء خاص مثل همه میخوردند ،مثل همه میخوابیدند ،زن داشتند، بچه داشتند، زندگی میکردند ،ولی وارد دنیا نشدند چون اشتغالشان للحق و بالحق بوده.....»

این محصول تربیتی رسول اکرم است آدم وقتی در زندگی امیرمؤمنان دقت میکند همین طور است ، وقتی در زندگی حضرت زهرا(س) دقت میکند ظاهرش مثل همه زندگی هاست مادر است، چهار تا بچه دارد، شوهر دارد، در جوانی تشکیل خانواده داده، تلاش میکند، خمیر میکند، نان می پزد، آسیاب میکند، اما اشتغالش بالحق و للحق است، این نکته را میخواهم یک مقداری رویش کار کنیم ،این را قرآن کریم اسمش را گذاشته «حیات طیب» و در این حیات طیب قبلا هم عرض کردم اصلا جنسیت مطرح نیست ."من عمل صالحا من ذکر او انسی و هو مؤمن فلنحیینه حیاتا طیبة "هر کس عمل صالح انجام دهد اما با ایمان ، به حیات طیب میرسد.

رکن اصلی حیات طیبه، ایمان است :

دوستان ! ایمانی که معمولا در ماهست خیلی ضعیف است و چون ضعیف است از حد قلب تجاوز نمیکند، ما در روایات داریم که امام صادق (علیه السلام )فرمودند:" الایمان فرض مقسوم علی الجوارح کلها....." ایمان تقسیم می شود روی همۀ جوارح ،"فمنها قلبه و هو امیر بدنه و منها لسانه و منها یداه و رجلاه و راسه و فرجه" ایمان در همۀ جوارح باید بیاید ،اگر ایمان در همۀ جوارح رسوخ کرد آن موقع هر کاری ،هر جارحه ای انجام میدهد لللّه است، خدا بیامرزد امام را ،ما اینها را هم شنیدیم و هم دیدیم در زندگی امام، خدا حفظ کند رهبر بزرگوار مارا که سال امام را با چه اهداف عجیبی تبیین کردند.

« المؤمن وحده جماعة »:

امام (رحمة الله علیه) این حدیث "المؤمن وحده جماعة " را خیلی قشنگ تفسیر میکردند. چرا مؤمن وحده جماعة؟ چرا مؤمن تنها که باشد جماعت است؟ می فرمودند: به خاطر این که مؤمن قلبش امام جماعت است، جوارحش ماموم اند لذا وقتی نماز میخواند ، قلبش سهمش را میبرد، دستش سهم خودش را میبرد ،چشمش سهم خودش را میبرد، گوشش سهم خودش را میبرد، روز قیامت هم اینها شهادت میدهند، دستش جدا ،پوستش جدا، جلدش[[1]](#footnote-1) جدا ،چشمش جدا ،هر کدام حیات جدا دارند،

"مؤمن وحده جماعة" مؤمن تنها هم که باشد یک جماعتی است.

" الایمان فرض مقسوم علی الجوارح کلها "همه باید حضشان[[2]](#footnote-2) را ببرند . پیغمبر (ص) وقتی به حضرت زهرا (س) می رسیدند می فرمودند:" ان ابنتی (فاطمه زهرای من )ملا الله قلبها و جوارحها (زهرای من فقط قلبش ایمان ندارد، قلبش مملو از ایمان است، جوارحش هم مملو از ایمان است، لذا )تفرقت لطاعة الله (دیگر کاری جز طاعت خدا انجام نمیدهد).

این خیلی مهم است، اگر یک کسی تحت یک تربیتی قرار بگیرد به نام تربیت رسول الله نتیجه اش این می شود، این خیلی مهم است، لذا عجیب است ، در قرآن دارد که مادر مریم گفت : «خدایا نذرت لک ما فی بطنی محررا » خدا فرمود:" فتقبلها ربها بقبول حسن و انبتها نباتا حسنا " مریم را قبول کرد ،رشدش داد ، چطور ؟ "کفلها زکریا " زکریا استادش شد، کارش جلو رفت ،بعد هم مریم از زکریا جلو زد، رفت جلو، این "نبات حسن" و "رشد حسن" آثارش این است، این انسان باید یاد بگیرد چشمش با خدا کار کند، گوشش با خدا کار کند، دستش با خدا کار کند، "فرض مقسوم علی الجوارح کلها "......

لذا می بینید این انسان ظاهرش مثل همه است اما یک طور دیگر است .

امام زمان که فرمود: من ،زهرا اسوه ام است یعنی همین و ما این را میخواهیم ،

"من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن..... " به طور کلی همۀ اعمالش رنگ اولوهیت پیدا می کند، قالبی و قلبی ،دست و چشم و گوش و پا ،همه اش یک طور دیگر می شوند، این انسان می رود بالا.

«حیات طیبه» نتیجه تربیت دینی :

برادرها ، خواهرها ! از برکت جمهوری اسلامی ،از برکت امام داشتن ،از برکت رهبر داشتن، این جریان حیات معنوی را که قرآن اسمش را می گذارد « حیات طیب »باید به دست بیاوریم .

درباره حالات تربیت شده های دست پیغمبر حضرت آقای جوادی می فرمود: بعضی جوانهای دور و بر پیامبر (ص) که پرده از جلو چشمشان می افتاد ،شروع میکردند گفتن و خبر دادن ،بعد هم پیغمبر به آنها میگفت: دیگر بس است ،مثل سلمان آنقدر جلو افتاده بود که شد "منا اهل البیت" . لذا باید دنبال این نوع تربیت باشیم که ظاهرش مثل همه است اما داخلش یک طور دیگر است .

دارد در حدیث قدسی "یموت الناس مرة واحدة ..." مردم یک بار می میرند اما "یموت احدهم فی کل یوم سبعین مرة من مجاهدة انفسهم " مردم یک بار می میرند اما بعضی ها هر روز هفتاد بار خودشون را می کشند ،خیلی عجیب است می بینید آن زن در ارتباط با شوهرش جهاد فی سبیل الله میکند، حواسش جمع است، با بچه اش حساب دارد، با رفیقش حساب دارد، هیچ هم نمی گوید ، آن شوهر با زنش حساب دارد،می ببینی در خدمت به یکدیگر با هم مسابقه میدهند قربة الی الله، یک بدی که می شنود خودش را نگه می دارد، قشنگ هم میفهمد که پیروز است ،یک جسارتی میشنود خودش را کنترل میکند، این آدم بالا می رود. زهرا مرضیه این طوری بود چون همه روزش برای خداست .

عبادت صاحبان حیات طیبه:

پیغمبر می فرمود:" متی قامت فی محرابها ..." شبها وقتی به نماز می ایستاد نور میداد، بعد خدا فرشته ها را صدا می زند می گوید: ببینید "کیف ترتعد فرائسها من خیفتی قد اقبلت بقلبها علی عبادتی ، زهرا می آید ولی با همۀ وجود می آید .

یقین بدانید هر وقت شب بلند شدیم ایستادیم واحساس کردیم فکر ها رهایمان نمیکنند، گیر داریم ،درسمان گیر دارد ، ارتباطمان بادوستانمان گیر دارد، با همسرمان گیر دارد، با فرزندمان گیر دارد، با پدر ومادرمان گیر دارد.

این آدم از حیات طیب دور است ، مشکل دارد. درسوره صف می خوانیم:"کانهم بنیان مرصوص " این بنیان مرصوص یار مهدی است ،چطور بنیان مرصوص است؟ "لا اری فی قلبهم شغلا لمخلوق" اصلا کاری با کسی ندارند " قد اقبلت بقلبها علی عبادتی " به به، این آدم این طور است، با مادرش حساب دارد، با خواهرش حساب دارد، با برادرش حساب دارد، با پدرش حساب دارد، با زنش حساب دارد، بعد ادامه حدیث می فرماید:" فوعزتی و جلالی لاحیینهم حیاتا طیبا " اینها حیاتشان حیات طیب است، اینها به توحید می رسند

مرگ صاحبان حیات طیبه:

"اذا فارقت ارواحهم من جسدهم" بعد ببینید چون رسیده آن بالا بالا ها "لا اسلط علیهم ملک الموت و لا یلی لقبض روحهم غیر ملک الموت" خداوند می فرماید: غیر من برای قبض روحشان نمی آید ، خیلی عجیب است در یک حدیث قدسی دیگری دارد "اذا کان العبد (یک چنین بنده ای ) فی حالة الموت یقوم علی راسه ملائکة بید کل ملک کاس من ماء الکوثر" این شخص رسیده ، به این شخص فاطمیه را می چشانند و سیرابش می کنند ،روحش پرواز می کند.

"فتطیر الروح من ایدی الملائکة به اقل من طرفة عین فی اسرع من طرفة عین لا یبقی حجاب و لا ستر بینها و بین الله و الله الیها مشتاق "بعد خدا به او می گوید:" تجلس علی عین العرش ثم یقال له لها کیف ترکت الدنیا "، دنیا را چطور ترک کردی ؟ "فتقول الهی و عزتی و جلالی لا علم لی بالدنیا" خدا بیامرزد امام را ،اینها این طوری اند اصلا وارد دنیا نشده اند "لا علم لی بالدنیا انا منذ خلقتنی خائف منک "من با تو ام ،من کاسبم ، بقالم ، دانشجو ام ، استادم ،دکترم ،مهندسم ،طلبه ام، اما با تو ام ،من چه می دانم دنیا چیست!

ببینید این هدف گذاری در جریان حرکت آدم باید دقیق شود " لا علم لی بالدنیا " من چه می دانم دنیا چیست؟ "انا منذ خلقتنی " از آن اولش تا الآن با تو ام ،لذا در روایت دارد (بنده یادم هست این روایت را برای شهدای مسجد شما یک سالی عرض کردم )

همه اش را هم اینجا نمیخواهم بگویم ،روایت دارد :«وقتی که خدا عده ای را در صحرای محشر نگاه داشته و اینها در گرفتاری حساب اند ، پنجاه هزار سال، پنجاه موقف است، موقف اولش« حیرت »است ، می دانید چرا حیرت است؟ چون آنجا معلوم میشود هر که رنگ خدا دارد آنجا زنده است ،می بیند هیچ ندارد، همه اش رفته است،علمش رفته ، فضلش رفته ،اسمش رفته ،مقامش رفته ،هیچ ندارد، متحیر است چه کار کند ! هزار سال در این موقف است. بعضی ها دراین موقف گرفتارند اما بعضی ها را قرآن می فرماید که "ان الذین سبقت لهم منا الحسنی" آنهایی را که حُسنی دادیم، ماء کوثر دادیم ،موقع مرگ " اولئک انحی مبعدون" دورند ، کجا؟ " لا یسمعون حسیسها و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون " خلود دارند در آن چیزی که میخواهند ،

"و تتلقاهم الملائکه "فرشته ها می آیند سراغشان "هذا یومکم" امروز، روز توحیداست، روز شماست ،" الذی کنتم توعدون" دنیا شب شما بود، امام می فرمودند: دنیا لیلة الدین است و قیامت یوم الدین، دنیا شب شما بود و حالا روز شماست ،حالا ظهور کنید، آنجا زهرا ظهور میکند، آنجا حسین ظهور میکند، آنجا علی ظهور میکند، در روایت دارد: یک عده می روند بهشت، فرشته ها می آیند جلویشان رامی گیرند، می گویند: کجا آمدید؟ شما چه کسانی هستید؟ می گویند: ما از امت پیغمبر آخر الزمانیم ،زمانی که مردم در قیامت ،در صحرای محشر گرفتارند اینها می گویند: وقتی در صور دمیدند بال در آوردیم ، پریدیم ،آمدیم این جا ،چه می کردید ؟ می گویند: ما همیشه با خدا بودیم ،ما چه می دانیم چه کسی کجاست ! ما همیشه با خدا بودیم ،ما مراقب خدا بودیم ... این سیرۀ زهراست .ولی بعضی از ما گم می کنیم راه را .

(حدیث عبادت زهرا را تمام بکنم ،بعددو تا سه تا درس از سیرۀ زهرا در همین رابطه عرض کنم و التماس دعا )

شیعیان زهرا همان صاحبان حیات طیبه هستند:

خدا می فرماید: "قد اقبلت بقلبها علی عبادتی" زهرا دارد عبادت می کند "انی اشهدکم " من شاهدتان می گیرم فرشته ها،" آمنت شیعتها من فزع النار او من النار" .....

در روایت دیگری داریم که شیعۀ زهرا ،(نه محبانش بلکه شیعه هایش) خبر ندارند جهنم چه خبر است، نه حساب ، نه کتاب ، نه جهنم ، نه سؤال و نه جواب . آنهایی که از زهرا سیره گرفتند ، بو گرفتند ، رنگ گرفتند بالا می روند، لذا قیامت هم که زهرا ظهور میکند، زهرا جدایشان می کند ، مغناطیس زهرا می بردشان ، خدا بیامرزد امام را ( حتما کتاب جهاد اکبر امام را نگاه کنید ) اگر کسی هم ناخالصی دارد " لابثین فیها احقابا" نصیبش می شود ،می اندازند در جهنم تا ناخالصی ها دربیاید، تا بعد بتوانی جذب زهرا شوی ، چاره ای نیست هیچ شوخی هم ندارد، اگر این جا خالصت کرد، رنگت زد، صبغة الله محقق شد جلو می روی، واگر این جا رنگت نزد، خالص نشدی، جهنم باید خالص شوی، چاره ای نیست، لذا شیعۀ زهرا " آمنت شیعتها من النار او من فزع النار" محب های زهرا چون محب اند ایمان دارند، اعتقاد دارند، اما کسی که ایمان، کامل در قلب و جوارحش رسوخ نکرده ،این را می فرستند جهنم "لابثین فیها احقابا" بعضی ها هم که وضعشان بدتر است اسم پیغمبر و زهرا هم یادشان می رود .

حالات امام (ره):

عزیزان ! بیائید حرکت کنیم ،بیائید شوخی نکنیم با خودمان ، با عمرمان شوخی نکنیم، امام حرکت کرد، مراقب بود، خدا شاهد است بنده این فیلم لحظه نشستن هواپیمای امام را که مشاهده می کنم ، کاملا احساس می کردم مراقبت می کردند، از ایشان پرسیدند : آقا! چه احساسی دارید؟ هیچی ! پیروز شدیم بر چه کسی ،کی ،کجا، چندین میلیون آدم آمدند استقبال ... فرمودند : هیچ حالتی ندارم . قبلا هم عرض کردم: آن شبی هم که خرمشهر فتح شد ( خرمشهر خیلی مهم بود ، دنیا پشت کرده بود به ایران) همه با یک حالتی رفتند به امام خبر دادند ، امام فرمودند : ما که آزاد نکردیم ، خدا خرمشهر را آزاد کرد.

ببینید ما این مراقبت را می خواهیم ، حالا بیا به خودت نمره بده، اگرمحبی، شیعه ای ،اسمشان یادتان می رود، روز قیامت فرشته ها جلویش را می گیرند، می پرسند پیغمبرت کیست؟ می گوید نمی دانم، امامت کیست؟ بلد نیستم ، ببینید عزیزان نردبان گذاشته اند ،می گویند: بیا بالا، هر جا رسیدید نمره می دهند.

سیره زهرا (س):

لذا بی بی دو عالم درسش این است به ما ( که ما باید این سیره را زنده کنیم) وقتی به علی می رسید می گفت : علی جان! از خدا خجالت می کشم تو را اذیت کنم ، وقتی به حسن می رسید، وقتی به حسین می رسید........

گاه گاهی می آمدند دیدن زهرا، علی آمد گفت: زهرا جان! میخواهند بیایند دیدنت، گفت: علی جان! "ما وجدتنی کاذبا و لا خائنا و لا خالفتک فی شیء منذ عاشرتنی" مگر کی دیدی دروغ بگویم با تو، من با تو صادقم علی جان ،از خدا خجالت میکشم ... "البیت بیتک" خانه، خانه توست علی .

وقتی پیغمبر به زهرا گفت: به امورات خانه برس، گفت :خدا می داند چقدر خوشحال شدم که پیغمبر خانه نشینم کرد که سیرم را بروم و لذا پیغمبر سؤال کرد: زهرا جان! کی زن به خدا نزدیک است ؟ فرمود: "ادنی ما تکون من ربها ان تلزم قعر بیت زوجها"

مگر فرقی می کند، اگر من حیات طیب بخواهم گوشۀ خانه باشم، در خیابان باشم ،در بیابان باشم ،من دارم کارم را می کنم ،اما اگر نه، حیات طیب نخواهم و چیز دیگر بخواهم، بله، دیگر زهرا نیست .

لذا سروران عزیز! این را جدی بگیرید،خدا تا این جا محبت را داده، یک مقدار معرفت را هم داده، این جریان را درست کرده، تا این جا ما را آورده، باید برویم بقیه اش را.

( با این مقدمات هدیۀ امروز ما به شما از سیره حضرت زهرا "سلام الله علیها" این است که )فرمود: "حبب الی من دنیاکم "من از دنیای شما سه تا چیز دارم : (فصاحت و بلاغت رل ببینید، اکثر دوستان ما طلبه و دانشگاهی اند ، ببینید کلمات چقدر قشنگ است ) "تلاوة کتاب الله و النظر فی وجه رسول الله و الانفاق فی سبیل الله "

من سه چیز بیشتر ندارم از دنیای شما، یا با "کتاب الله" یا با "رسول الله" یا با "سبیل الله" من با " الله "دارم زندگی می کنم .

عزیزان! بیاییم با فاطمه و سیرۀ زهرا حرکت کنیم و ان شاء الله آن حیات طیبی را که غایت این حرکت است به دست بیاوریم ،بقیه اش ضرر است، یک دفعه موقعی که "فکشفنا عنک غطائک فبصرک الیوم حدید "[[3]](#footnote-3) پرده ها را برمیدارند می بینیم هیچی نمانده ته کاسه، کاسه ما سوراخ بوده ،همه اش رفتهف نه درسش مانده ،نه بحثش ،نه زنش، نه بچه اش، هیچ ازش نمانده.

«روضه»:

به همین جهت است امروز که امیرمؤمنان دارد زهرا را از دست می دهد،علی احساس می کند آیینۀ رسول الله را دارد از دست می دهد، زهرا آنقدر در شخصیت رسول خدا ذوب شده ، که عصارۀ فضائل رسول الله شده است، لذا علی بن ابی طالبی که پیغمبر را از دست داده بوده می فرمود: "فتنجلی عنی الهموم و الغموم بنظرتی الیها " همۀ فشار ها که می آمد، فقط می آمدم زهرا را نگاه می کردم ،

هم زهرا دوست داشت امام زمانش را خوب نگاه کند، هم امام زمانش می گفت وقتی نگاهش می کردم آرام می گرفتم "فتنجلی عنی الهموم و الغموم" حال من نمی دانم این آیینه را امشب چطور علی می خواهد دفنش کند!

شیعه ها ! لذاست که سلمان می گوید: دیدم درب خانه را امام حسن می زند، می گوید : سلمان ! عجله کن ،تو از اهل بیتی ،نامحرم ها را امشب زیر جنازۀ زهرا راه نمیدهند، سلمان بیا تو درست شدی ،تو بالا آمدی ،تو پیوند خوردی ..... سلمان می گوید: آمدم اما عجب آمدنی، کاش نمی آمدم، کاش این بچه ها را آنجا نمی دیدم، کاش که صدای نالۀ زینب را زیر تابوت مادرش نمی شنیدم ،کاش صدای گریه های علی را که بلند بلند گریه می کرد ...... امشب علی میخواست زهرا رادفنش کند ولی نمی توانست ،بلند شد دو رکعت نماز خواند، خدایا چطور دفنش کنم، نمازش را خواند، می خواست جنازه را سرازیر کند، چه کند؟ مضطر شد، علی یک دفعه دید پیغمبر دستانش نمایان شد، صدا میزند "قد استرجعت ..." یا رسول الله! بیا تحویل بگیر آقا، اما آقا! بدان وقتی دخترت را کتک می زدند دستهای برادرت بسته بود آقا، من چاره ای نداشتم آقا، من راضی ام به رضای خدا ... الا و لعنة الله علی القوم الظالمین...

1. جلد : پوست [↑](#footnote-ref-1)
2. حض: بهره [↑](#footnote-ref-2)
3. ق :22 [↑](#footnote-ref-3)